

تنازع گفتمانی اسلام گرایی و مارکسیسم در انقلاب اسلامی

حمید یوسفیان اهری^۱

عباس مرادی^{*۲}

مالک ذوالقدر^۳

چکیده

این مقاله در جهت پاسخ به چگونگی برتری اسلام‌گرایی در مواجهه با گفتمان مارکسیسم در فرایند انقلاب اسلامی ایران، به نظریه تحلیل گفتمان متوسل شده و از مبانی معرفتی و ابزارهای مفهومی آن استفاده کرده است. از این منظر، اسلام‌گرایی به مثابه یک نظام معنایی در نظر گرفته می‌شود که توانست با بهره‌گیری از مفاهیم و نشانه‌های سیال گفتمان مارکسیسم مانند عدالت اجتماعی و مبارزه با امپریالیسم، آن را به حاشیه کشانده و خود به گفتمان برتر و بلامنازع انقلاب تبدیل شود. گفتمان اسلامی و گفتمان مارکسیسم در مخالفت با پهلوی که سبک و سیاق توسعه ایران با توجه به استانداردهای جوامع اروپای غربی را ترویج می‌کرد دارای اشتراک‌هایی بودند، اما دارای تمایز نیز بودند. این مقاله سعی کرده با نگاهی نو قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در انقلاب - ایران و دلایل برتری آن در مواجهه با گفتمان مارکسیسم را تبیین نماید. در این راستا نظریه تحلیل گفتمان ارنست لاکلا و شانتال موف را به عنوان چارچوب تئوریک و روش‌شناختی خود برگزیده و در تحلیل داده‌ها از قواعد حاکم بر آن پیروی کرده است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، مارکسیسم، گفتمان، اسلام‌گرایی، هژمونی

۱۵۹

10.22034/ir.2023.410991.2432



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سیزدهم،

شماره سوم، شماره

پیاپی پنجاهمین،

پاییز ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

* Azmoradi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاهمین، صص ۱۸۵-۱۵۹

مقدمه

پژوهش حاضر سعی کرده با نگاهی نو به قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در انقلاب ایران پرداخته و دلایل برتری آن در مواجهه با گفتمان مارکسیسم را تبیین نماید. در این راستا نظریه تحلیل گفتمان ارنست لاکلا و شانتال موف را به عنوان چارچوب تئوریک و روش‌شناختی خود برگزیده و در تحلیل داده‌ها از قواعد حاکم بر آن پیروی کرده است. چرا که نظریه گفتمان از قابلیت‌های فوق‌العاده‌ای در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی برخوردار است و نزدیکی بیشتری با موضوع پژوهش کنونی دارد. بنابراین پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و با تکیه بر مبانی معرفتی و ابزارهای مفهومی آن، انقلاب اسلامی ایران را به مثابه منازعه‌ای معنایی تلقی می‌کند که در آن مارکسیسم و اسلام سیاسی در مقابل گفتمان حاکم پهلوی قرار گرفته و سعی داشتند نظام معنایی خود را جایگزین نظام معنایی پهلوی بکنند. اساساً مجموعه گفتمان‌هایی که در حال مبارزه با یک گفتمان حاکم‌اند، هویت خود را بر اساس غیریت‌سازی با گفتمان حاکم شکل می‌دهند؛ به عبارت دیگر، گفتمان پهلوی غیر مشترک همه گفتمان‌های مخالف به حساب می‌آید؛ اما به مجرد اینکه گفتمان حاکم به حاشیه رانده می‌شود و گفتمان‌های رقیب و مخالف امکان هژمونیک شدن می‌یابند، این گفتمان‌ها برای هویت‌یابی شروع به غیریت‌سازی در میان خود می‌کنند. لذا در منازعه معنایی منتهی به انقلاب اسلامی ایران، گفتمان‌های مارکسیسم و اسلام سیاسی، غیریت و رقیب یکدیگر بوده و همواره می‌کوشیدند با طرد و به حاشیه کشانی رقبای معنایی خود را پیروز بلامنازع این مبارزه قرار دهند. به نظر می‌رسد نظریه تحلیل گفتمان، قدرت تبیین بیشتری در رابطه با موضوع این پژوهش داشته باشد. تحلیل گفتمان با ارائه ابزارهای سودمند و کارآمد، چگونگی شکل‌گیری گفتمان اسلام سیاسی و برتری آن در مواجهه با گفتمان‌های رقیب را نشان می‌دهد. «مفصل بندی»، مهم‌ترین مفهومی است که می‌توان با تکیه بر آن رویکرد، لاکلا و موف به گفتمان را تشریح کرد. مفصل بندی به هر گونه عملی اشاره دارد که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند، به نحوی که هویتشان در نتیجه عمل مفصل بندی دستخوش تغییر می‌شود. آن کلیت ساختار یافته ناشی از عمل مفصل بندی را گفتمان می‌نامند. مواضع مبتنی بر تفاوت را تا زمانی که در قالب

یک گفتمان مفصل بندی شده باشند، بعد و هر تفاوتی را که به شکل، گفتمانی مفصل بندی نشده باشد، عنصر نام می‌نهند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶) در حقیقت با توسل به نظریه تحلیل گفتمان، نظام معنایی چپ‌گرایی واکاوی شده و فرایند ادغام آن با گفتمان انقلاب اسلامی روشن می‌شود. مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و مبارزه با سرمایه‌داری که در میان اسلام‌گرایان نیز طرفداران ویژه‌ای دارد، در فرایند تکوین گفتمانی انقلاب، وارد اسلام سیاسی شده و موجبات هژمونی آن را فراهم می‌کند.

۱. پیشینه تحقیق

از آثار برجسته مرتبط به موضوع این مقاله اثر سپهر ذبیح (۱۹۸۵) تاریخ جنبشهای کمونیستی در ایران است، این کتاب که در این مقاله نیز از آن بهره برده‌ایم هر چند یکی از بهترین آثار درباره تاریخ جنبشهای کمونیستی از آغاز محسوب می‌شود اما به لحاظ تاریخی محدوده تحقیق را تا ۱۳۵۰ شمسی معین کرده و به سازمان مجاهدین خلق نپرداخته است. زائری قاسم (۲۰۱۲) بازنمایی غرب در گفتمان اسلام احیاء شده، این مقاله هر چند از جهت روش شناسی و توجه به گفتمان اسلام احیاء شده یا اسلام سیاسی، شباهت‌های با مقاله ما دارد اما توجهی به منازعات گفتمانی مارکسیسم نداشته است. مقاله «شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران» نوشته مهدی رهبری (۱۳۹۵): نویسنده با تمایز قائل شدن انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها، جنبه معنوی و روحانی در پروسه انقلاب ایران را برجسته کرده و همانند میشل فوکو علت پیروزی آن را قدرت ایدئولوژیک و کاریزماتیکی می‌داند که توسط امام خمینی رهبری می‌شد. کتاب «ایران روح یک جهان بی روح» نوشته میشل فوکو (۱۳۸۹): میشل فوکو در این کتاب، ماهیت دین اسلام را به عنوان الهام بخش واقعی مردم در برابر جهان سرا پا عقلانی شده بی‌روح، علت اصلی پیروزی اسلام سیاسی دانسته است. میشل فوکو از معدود کسانی است که از نگاهی خاص به تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته است. از نظر او رجوع انقلاب ایران به مذهب و معنویت از زمان انقلاب فرانسه تاکنون یک بدیل بوده و برای نخستین بار انقلاب و معنویت به یکدیگر پیوند خورده‌اند. بنابراین تحلیل فوکو از انقلاب اسلامی یک تحلیل فرامردن است که شکل و محتوای مذهبی آن به هیچ وجه امری عارضی و تصادفی نیست. چرا که تشیع با تکیه بر موضع انتقادی و مقاومت

سابقه‌دار خود در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین کننده در دل انسان‌ها، توانست نقش‌آفرینی کرده و مردم را این گونه علیه رژیم‌ها که بدون شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشت و از حمایت مستقیم قدرت‌های خارجی از جمله آمریکا برخوردار بود به خیابان‌ها بیاورد.

کتاب «گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران» نوشته علی‌اشرف نظری و بهاره سازمند (۱۳۸۷): مسأله اصلی کتاب حاضر، فهم گفتمان اسلامی - شیعی و هویت‌های متکثر و رقیبی است که در تمایز با این گفتمان وجود داشته‌اند. اینکه عناصر و گزاره‌های گفتمان‌های هویتی کدامند و چگونه هویت اسلامی - شیعی بر هویت‌های رقیب برتری یافته است؟ بنابراین آنچه تفوق تشیع را به عنوان عاملی هویت‌ساز و استعلایی جهت معنابخشی و تشخیص تضمین نموده است، بهره‌مندی این ایدئولوژی از مقبولیت، مشروعیت، قابلیت انطباق با ارزش‌های عمومی و نیز ناکارآمدی ایدئولوژی‌های رقیب است. مقاله «غیریت و هویت، شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران» نوشته محمدرضا تاجیک (۱۳۷۷): تاجیک در این مقاله با سود جستن از آراء فوکو و به زبان و ادبیات نحله‌های رایج گفتمانی، شکل‌گیری ایدئولوژی انقلاب اسلامی را در پرتو ناکامی دیگر ایدئولوژی‌ها به تحلیل نشسته است. در واقع نویسنده تلاش می‌کند تا نشان دهد که چه ویژگی‌ها و خصوصیتی موجب پذیرش گسترده گفتمان اسلامی بازسازی شده‌ای شد که امام خمینی سخنگوی اصلی آن بود. از نظر او، قابلیت حصول یا در دسترس بودن و مشروعیت داشتن که ریشه در فرهنگ و تاریخ جامعه شیعه ایران دارد، مهم‌ترین دلایل هژمونیک شدن گفتمان اسلامی بوده است.

مقاله «فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی» نوشته علی محمد حاضری (۱۳۷۷): در این مقاله، نویسنده سعی می‌کند از بین ایدئولوژی‌های رقیب، ایدئولوژی ناظر بر اسلام به روایت امام خمینی را به عنوان ایدئولوژی اصلی انقلاب مطرح نماید و چرایی و چگونگی ظهور و بالندگی آن را در عرصه رقابت با ایدئولوژی‌های رقیب ترسیم کند. بر این اساس، غرب‌گرا بودن ایدئولوژی‌های رقیبی چون ملی‌گرایی و مارکسیسم را عامل اصلی برجستگی و تفوق گفتمان اسلام‌گرایی به رهبری امام خمینی تلقی می‌کند. کتاب «انقلاب اسلامی در ایران» نوشته حامد الگار (۱۳۷۵): الگار در این اثر خود به نوعی در

راستای کتاب «ایران بین دو انقلاب» حرکت می‌کند و شخصیت فقهی و عرفانی امام خمینی را محور اصلی انقلاب ایران و پیروزی آن می‌داند. کتاب‌ها و مقالات دیگری نیز در این چارچوب نگاشته شده‌اند که توجه عمیق به این آثار نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها به نقش اسلام و مذهب تشیع و ریشه‌دار بودن آن در میان مردم، در غلبه اسلام سیاسی بر انقلاب تأکید کرده‌اند. لذا این پژوهش با پذیرش تمامی عوامل مذکور در آثار محققان قبلی به عنوان شرایط غلبه اسلام سیاسی در انقلاب ایران، به منظور بررسی موضوع از بعدی نسبتاً جدید، به عاملی تأکید می‌کند که در تحقیقات قبلی کمتر به چشم می‌خورد؛ و آن قدرت و پویایی گفتمان اسلام سیاسی در بهره‌گیری از مفاهیم و عناصر مهم و مرکزی گفتمان‌های رقیب بود که توانست غلبه و هژمونی خود را در منازعه گفتمانی با مارکسیسم تضمین بکند.

به نظر می‌رسد این فرضیه در آثار محققان قبلی به حد کافی مورد تحلیل و بررسی واقع نشده که پژوهش حاضر به منظور بررسی بیشتر این موضوع، پر کردن خلأ و نواقص تحقیقات قبلی و حداقل‌امکان ارائه طرح و زاویه مطالعاتی جدید پیرامون انقلاب اسلامی ایران برای محققان و پژوهشگران آتی جامعه علمی و دانشگاهی نگاشته می‌شود. همچنین به لحاظ نوع آوری روشی نیز، مدل‌های مختلف تحلیل انقلاب اسلامی، خاصه نظریات ساختارگرایی، بسیج منابع، روان‌شناسی، غافل از عوامل فرهنگ ساختاری-اجتماعی و عاملیت انسانی هستند، ولی روش تحلیل گفتمانی می‌تواند به مجموعه عوامل فرهنگی اجتماعی، روانشناختی و نحوه عاملیت انسانی در فرایند انقلاب که در این مقاله منظورگزاره‌های مهم فرهنگی شیعی درگفتمان انقلاب اسلامی است اشاره می‌شود. به نظر می‌رسد مقاله حاضر با نظر به تدقیق در حوادث تاریخی و ایده‌های نظری در قالب تحلیل گفتمان، ایده نوآورانه‌ای داشته باشد و علیرغم توجه به نقش مبارزات کمونیستی و عدم نادیده انگاری نقش آنها در وقوع انقلاب ایران، اما دلایل ناکامی نهایی آنها را نیز به شکلی مستند توضیح داده باشد. نکته حائز اهمیت آن است که ما در این، مقاله در مقام تبیین وقوع انقلاب اسلامی به طور کلی آن چنان که آثاری نظیر پارسانیا (۱۳۸۹) عشقی، (۱۳۹۵) کچویان (۱۳۹۱) داوری اردکانی (۱۳۸۷) نجفی (۱۳۹۸) و نظایر آنها بوده‌اند نیستیم. همچنین در بعد نوآوری پژوهش صرفاً به بررسی

وقایع تاریخی بسنده نخواهد کرد، بلکه با استفاده از رویکرد گفتمانی به تحلیل و علت‌یابی توفیق جریان اسلام سیاسی نسبت به جریانهای رقیب در ایران خواهد پرداخت. و نیز این که، بررسی جامع و تحلیلی و مفصل‌بندی جریان اسلام سیاسی و مارکسیسم سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲ ایران، رویکرد علمی جدیدی در موضوع مقاله حاضر است که خصلتی نوآورانه محسوب می‌شود. اما همان‌طور که عنوان مقاله گویا است این مقاله کوشیده است تا صورت‌بندی گفتمانی گفتمانهای مذکور را تشریح کند و لذا به جهت تلاش برای مقایسه گفتمانهای مذکور مخصوصاً از منظر تاریخی، اجتماعی نافی تحلیل آثار مذکور و در تراجم با آنها نیست بلکه می‌تواند به تعمیق و تدقیق آنها، مخصوصاً از منظر حوادث جزئی‌تر کمک کند.

۲. گفتمان مارکسیسم در ایران

مارکسیسم گفتمانی است که جهان را با مفهوم ماتریالیسم دیالکتیک معنا می‌کند. ماتریالیسم در این گفتمان به معنای تقدم ماده و زندگی مادی بر شعور و تصور است و دیالکتیک به معنای اعتقاد به حرکت تکاملی و تجدد دائمی جهان مادی. ماتریالیسم دیالکتیک علمی است که بر اساس حل صحیح مسأله اساسی فلسفه، کلی‌ترین قوانین - قوانین دیالکتیک تکامل مادی، طرق معرفت به این جهان و تغییر انقلابی آن را روشن می‌سازد. نکته مهم اینکه مارکس و انگلس خصلت ماتریالیستی و دیالکتیکی تکامل را در زندگی نیز نشان دادند و ماتریالیسم تاریخی یعنی تنها تئوری علمی تکامل اجتماعی و اسلوب معرفت به تغییرات انقلابی جامعه را بنا گذاردند. استاد مطهری در کتاب «نقدی بر مارکسیسم»، جایگاه ماتریالیسم تاریخی در گفتمان مارکسیسم را به خوبی روشن می‌سازد:

«ماتریالیسم تاریخی توضیح تاریخ است بر اساس مادیت، بر اساس بنیادهای اقتصادی جامعه یعنی همان‌طور که در جهان ماده اصل است و روح انعکاسی است از ماده، در تاریخ هم ماده اصل است و جنبه‌های غیر مادی تاریخ انعکاسی از این اصل است.» (مطهری، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

بر اساس چنین فهمی بود که گفتمان مارکسیسم برای تاریخ شش مرحله قائل شد: ۱- جامعه اشتراکی اولیه؛ ۲- برده‌داری؛ ۳- فئودالیت یا نظام ارباب رعیتی؛ ۴- نظام سرمایه‌داری؛ ۵- نظام سوسیالیستی؛ و ۶- سرانجام نظام کمونیستی؛ گفتمان مارکسیستی بر اساس مبانی ماتریالیستی و دیالکتیکی‌اش، زیربنای تغییر جوامع را تغییر ابزار تولید می‌دانست که تغییر آن موجب تغییر روابط تولید می‌شود و تغییر روابط تولید نیز به نوبه خود موجب تغییر نظام‌های اجتماعی می‌گردد (حسینیان، ۱۳۸۳: ۴۶۵). به عبارت دیگر شیوه تولید زندگی مادی به طور کلی تعیین‌کننده فرایند اجتماعی، سیاسی و فکری زندگی است (طاهری، ۱۳۷۹: ۳۲۲).

گفتمان مارکسیسم به سرعت از مرزها عبور کرد و زبان و ادبیات مشترک بسیاری از روشنفکران و انقلابیون جهان در اروپا، آمریکای لاتین و بسیاری از کشورهای شرقی گردید. ولی مارکسیسم در جهان سوم روندی متفاوت طی کرد. پیدایی، تکوین، ظهور و فعالیت اندیشه‌ها و جریان‌های مارکسیستی در کشورهای جهان سوم که عمدتاً در وضعیت نامطلوب سیاسی و اقتصادی و زیر سلطه استعماری دولت‌های سرمایه‌داری قرار داشتند، بیشتر دست‌آویز و دست‌مایه واکنش در مقابل ظلم و ستم، فقر، استعمار و استبداد بود (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۰). در این میان، قرائت لنینی مارکسیسم (مارکسیسم-لنینیسم) به دلیل تأکید بر توسعه و نوسازی، در نزد ملل عقب مانده‌تر از نظر صنعتی و کشورهای جهان سوم، جاذبه‌ای خاص پیدا کرد. مارکسیسم به عنوان گفتمان صنعتی شدن و نوسازی و توسعه و تحول اجتماعی و فرهنگی، حاصل تجربه لنینیسم بود؛ لذا لنینیسم، مارکسیسم را به عنوان ایدئولوژی انقلاب کشورهای در حال توسعه درآورد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

در ایران نیز گفتمان مارکسیسم در جهت دست یافتن به خصلت لنینیسم بود و هر یک از گروه‌ها و دسته‌های مروج این گفتمان در پی این بود که معرف اندیشه‌های لنینیسم باشد و دیگری را به بی‌بهره بودن یا دوری جستن از آن متهم کند؛ درست همین کوشش نشانگر آن است که خط مشترک میان همه آن‌ها لنینیسم بوده است (پهلوان، ۱۳۶۰: ۳۰-۲۹). آشنایی اولیه ایرانیان با مفاهیم مارکسیستی از دو طریق انجام شد. نخست از طریق مقالات و گزارشهایی که درباره این مفاهیم در روزنامه‌های فارسی زبان به چاپ

می‌رسید. دوم از طریق ایرانیانی که با خارج در ارتباط بودند، طیرانی، ۱۳۹۲: ۲). در این میان می‌توان نیروی دیگری که نقش برجسته‌ای در انتقال اندیشه‌های مارکسیستی داشت را دانشجویان ایرانی که پس از سالهای ۱۳۰۵ و برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌رفتند، را عنوان کرد. تقی ارانی که به عنوان یکی از دانشجویان به خارج اعزام شده بود، با افکار مارکسیسم آشنا و در هنگام ورود به ایران و راه اندازی نشریه‌ای تئوریک به نام دنیا به ارائه بنیانهای معرفتی مارکسیسم پرداخت. با رفتن رضا شاه از ایران و گشوده شدن فضای نسبی سیاسی حزب توده پا به عرصه سیاست گذاشت، نیرویی که رسماً براساس آموزه‌های مارکس و لنین در کشور فعالیت می‌کرد. پس از سقوط رضا شاه حزب کمونیست با نام حزب توده و به رهبری سلیمان اسکندری کار خود را ادامه داد آنها کمونیست، بودند اما به علت ترس از علما و غیر قانونی بودن فعالیت کمونیستی در ایران و نگرش خصمانه مردم به سوسیالیسم، خود را کمونیست نمی‌خواندند (احمدوندو همکاران، ۱۳۹۶). این حزب در سال ۱۳۲۰ ش، کار خود را آغاز و برنامه‌ای موقت منتشر کرد در این برنامه بر لزوم محو آثار دیکتاتوری رضاشاه، حراست از قانون اساسی آزادیهای مدنی حکایت از حقوق شهروندان و همبازی در مبارزه جهانی دموکراسی علیه وحشیگری فاشیسم تأکید شده بود. حزب توده برجسته‌ترین جریان مارکسیست یا چپ در ایران در برهه زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش - نقش فعالی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشت. از همان ابتدای تشکیل حزب، میان اعضا اختلاف عقیدتی وجود داشت که این اختلاف در سالهای بعد، موجب تفرقه و جدایی میان آنها و در نتیجه اختلاف در تئوریهای مارکسیستی آنها شد (سیاست و سازمان حزب توده ۱۳۷۰، ص ۹۰) این حزب در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران ضمن رویارویی با جریان ملی شدن نفت ایران به دفاع از واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی پرداخت با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش حزب توده نیز همچون دیگر جریانات سیاسی سرکوب شد در شرایط خفقان پس از کودتا در دهه ۴۰ شمسی برخی از جوانان حزب توده مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند و سازمان فدائیان خلق را پدید آوردند و با نام چپ جدید مشهور شدند تفاوت دیدگاههای چپ قدیم با چپ جدید در روش مبارزه آن بود گروه‌های چپ نو بر مبارزه مسلحانه تأکید داشتند، برعکس چپ قدیم که بر پایه مبارزه مسالمت آمیز عمل می‌کرد

سازمان چریکهای فدائی خلق از مهمترین گروه‌های چپ نو بود دهه‌های چهل و پنجاه شمسی دوران پیچیدگی نسبی گفتمان و تئوری رادیکال در ایران است مباحث نظریه پردازان حزب توده در خارج از کشور انتزاعی بود؛ ولی در داخل ایران گروههای چریک مارکس لنینیست چپ نو خواستار عمل بودند از پیوند گروه بیژن جزنی و گروه مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان، سازمان فدائیان خلق ایران پدید آمد. مسعود احمدزاده و بیژن جزنی دو شخصیت محوری جنبش چریکی مارکسیستی بودند. انتشار رساله «مبارزه مسلحانه؛ هم استراتژی هم تاکتیک یکی از مهمترین آثار تئوریک جنبش چریکی مارکسیستهای ایرانی در این دوران است حملات مسلحانه از جمله حمله به ژاندارمری سیاهکل در سال ۱۳۴۹ ش و کلانتری قلعهک از اقدامهای مهم این افراد در این زمان بود. پس از این وقایع ۱۷ نفر از اعضای اصلی این گروه دستگیر و ۱۳ نفرشان اعدام شدند، باقیمانده این دو گروه در سال ۱۳۵۰ ش با هم ادغام شدند و سازمان چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند (نجاتی، ۱۳۷۱، ۳۸۶).

سازمان مجاهدین خلق رقیب ایدئولوژیکی سازمان چریکهای فدایی خلق از دیگر گروههای انشعابی حزب توده است که در نظام جمهوری اسلامی به سازمان منافقین مشهور است. برخی از اعضای جوان نهضت آزادی این سازمان را در سال ۱۳۴۴ ش تأسیس کردند. بنیان‌گذاران آن محمد حنیف نژاد سعید محسن حسن نیکبین (معروف به عبدی) بودند. شرایط سیاسی سخت دهه چهل و پنجاه شمسی به دلیل فشارهای سیاسی موجود و سرکوب خونین قیام ۱۵ خردادماه ۱۳۴۲ ش به وسیله رژیم شاه، جوانان نهضت آزادی را که از مشی مسالمت‌آمیز و پارلمانی نهضت آزادی ناامید شده بودند به سوی مبارزه قهری و مسلحانه علیه رژیم متمایل کرد. آنان با مطالعه منابع اصیل اسلامی مانند قرآن و نهج البلاغه و آثار مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی و برخی کتابهای مارکسیستی و مبارزات مردمانی چون مردم کوبا و، الجزایر ایدئولوژی‌ای با مشی اسلامی و مارکسیستی تدوین کردند و جنگ چریکی و مسلحانه شهری علیه نظام حاکم را متأثر از جنبشهای مارکسیستی مبنای کار خود قرار دادند و از سال ۱۳۴۷ ش به آموزش نظامی نیروهای سازمان پرداختند (نجاتی، ۱۳۷۱، ۴۰۷) سازمان پیکار در راه

آزادی طبقه کارگر حزب دمکرات کردستان و گروه کومله از دیگر گروه‌های چپ بودند که در طی دهه‌های پنجاه و شصت فعالیت داشتند.

۳. تاریخچه گفتمان مارکسیسم در ایران

اگر چه در ایران معاصر گفتمان مارکسیسم هیچ‌گاه به صورت یک نظام حکومتی در نیامد، اما اغلب یکی از گفتمان‌های اصلی مقاومت و مخالفت در برابر نظام‌های حاکم بود. این گفتمان به طور تقریبی از دوره مشروطه به ایران وارد شد و شروع به رشد کرد (تاجداری و سرایی، ۱۳۸۹: ۸). ابتدا بسیار کم‌رنگ و بی‌ررق می‌نمود، ولی کم کم با یافتن یک حامی قدرتمند خارجی یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که به دنبال انقلاب ۱۹۱۷ م این گفتمان را ترویج می‌کرد، تقویت شد (قنبری، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

مقصود از گفتمان مارکسیستی پیش از انقلاب در پژوهش پیش رو، گفتمانی است که به صورت مشخص در حزب توده تجلی یافته است؛ در سال‌های قبل از انقلاب، حزب توده مهم‌ترین سازمان و تشکل سیاسی‌ای بود که گفتمان مارکسیسم را ترویج می‌کرد؛ از سازمان‌های مهم دیگری که مروج گفتمان مارکسیسم بود، می‌توان از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نام برد. به نظر می‌رسد توجه به این دو سازمان مروج گفتمان مارکسیسم، می‌تواند معانی و مفاهیم گفتمان مارکسیستی پیش از انقلاب را به خوبی منعکس نماید.

۳-۱. گفتمان مارکسیستی حزب توده

در طول تاریخ مارکسیسم ایرانی، «حزب توده ایران» مهم‌ترین، متشکل‌ترین و معتبرترین سخنگو و نماینده گفتمان مارکسیسم محسوب می‌شود که تفسیر لنینیستی از آن را پذیرفته است. بنا به نوشته منابع متعدد، این حزب از همان اول با توصیه شوروی به وجود آمد و حتی نام آن نیز برگرفته از نظریات استالین درباره تشکیل احزاب سوسیالیست «در کشورهای عقب‌مانده» بود. استالین می‌گفت:

«در کشورهای عقب‌مانده، کمونیست‌ها نباید به نام حزب کمونیست فعالیت کنند بلکه باید در یک جبهه شرکت کنند، چون در این کشورها هنوز برای پذیرش افکار کمونیستی آمادگی نیست، لذا حزب وسیعی بسازید که افراد طرفدار پیشرفت و ترقی اجتماعی و

سوسیالیسم به طور کل، نه کمونیسم، به آن جلب شوند.» (مرادی
مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۱۳).

ولی این نکته اساسی را نباید از نظر دور داشت که در ظهور گفتمان مارکسیستی حزب
توده، علاوه بر پشتیبانی‌های بی‌دریغ شوروی و حزب کمونیست آن، زمینه‌های داخلی
نیز تأثیر به‌سزایی داشتند. گفتمان مارکسیستی ایران که توسط حزب توده نمایندگی
می‌شد، خود را با اوضاع و شرایط خاص حاکم در کشور مطابقت داد و با پذیرش
نشانه‌هایی از گفتمان حاکم بر فضای سیاسی، فکری و دینی ایران، مفصل‌بندی خاصی از
گفتمان مارکسیسم ارائه داد تا امکان هژمونیک شدنش را در تقابل با گفتمان‌های رقیب
فراهم آورد. به عبارتی گفتمان مارکسیسم خود را با توجه به شرایط خاص تاریخی،
سیاسی و عقیدتی حاکم در ایران بازسازی کرد و کمی از مواضع اصلی گفتمان
مارکسیستی عقب‌نشینی کرد و بعضی از نشانه‌های مهم آن گفتمان را در مفصل‌بندی
نظام معنایی‌اش نادیده گرفت. برای نمونه حزب توده به دلیل مواجهه با گفتمان قدرتمند
مذهبی در ایران، ناگزیر مادی‌گری (ماتریالیسم) را که از مهم‌ترین نشانه‌های گفتمان
مارکسیسم تلقی می‌شود، در مفصل‌بندی خود نادیده گرفت و مجبور شد مکتبی بودن
خود را انکار کند و خود را به عنوان یک حزب سیاسی معرفی کند. روزنامه *نامه مردم*،
ارگان هیئت اجرایی حزب در ۱۶/۱۰/۱۳۲۵ اعلام کرد: «حزب توده ایران یک حزب
سیاسی است و یک حزب مذهبی و ضد مذهبی نیست. حزب توده ایران عمیقاً به
اعتقادات مذهبی توده‌های مردم ارجح می‌گذارد.» (حسینیان، ۱۳۸۳: ۴۷۱).

حزب توده همچنین شیخ محمد یزدی را که روحانی‌ای ساده‌اندیش بود، به عنوان عضو
کمیته مرکزی برگزید و سالگرد دکتر تقی ارانی ماتریالیست معروف را به شکل مذهبی
برگزار کرد و در مراسم ارانی از مدرس نیز تجلیل به عمل آورد. حزب توده در مرام‌نامه
خود نیز برقراری حکومتی سوسیالیستی را که از اصول اولیه گفتمان مارکسیسم بود،
مراعات نکرد و در مقدمه مرام‌نامه خود «صریحاً حمایت از سلطنت مشروطه و قانون
اساسی» را اعلام کرد و یکی از اهداف خود را «به دست آوردن آزادی‌هایی که به
موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است» اعلام کرد و سایر اهداف خود

را چند برنامه اصلاحی معرفی نمود؛ حال آنکه اصولاً گفتمان مارکسیسم دنبال انقلاب بود (همان: ۴۷۳).

۲-۳. گفتمان چریک‌های فدایی خلق ایران

برای شناخت دقیق گفتمان فداییان، توجه به نظریه‌ها و تحلیل‌های بیژن جزنی بسیار سودمند خواهد بود؛ چرا که وی پدر معنوی فداییان و پدرخوانده مشی مبارزه مسلحانه در ایران خوانده می‌شود. در تئوری‌های بیژن جزنی به خوبی ملاحظه می‌شود که فداییان مفاهیم جدیدی مانند بورژوازی کمپرادور را وارد مفصل‌بندی گفتمان مارکسیسم کردند تا بتوانند به گونه‌ای بهتر شرایط خاص جامعه ایران را تبیین نمایند. همچنین مفهوم امپریالیسم جهانی و ارتباط آن با هیأت حاکمه داخلی را بیش از گذشته در گفتمان مارکسیستی برجسته کردند. ولی مهم‌ترین مفهوم و نشانه‌ای که فداییان وارد مفصل‌بندی گفتمان مارکسیستی حاکم کردند، مشی مسلحانه بود که روش نوین مبارزه علیه رژیم تلقی می‌شد. اتخاذ مشی مسلحانه از سوی فداییان نتیجه گرایش به عمل‌گرایی در گفتمان مارکسیسم بود. عمل‌گرایی در دیدگاه آنان چیزی جز مبارزه مسلحانه و عمل نظامی- چریکی در برابر امپریالیسم و ایادی داخلی آن‌ها نبود (احمدی حاجیکلائی، ۱۳۸۷: ۲۸۷). فروکاستن مبارزه به عمل چریکی و مسلحانه، فراتر از تغییر شیوه مبارزه، رویکرد و نگرش جدیدی در گفتمان مارکسیسم بود که با یک مبنای معرفتی و هستی‌شناسانه جدید همراه و مستلزم آن بود که در پاره‌ای از مفروضات هستی‌شناسانه نظریه مارکسیسم کلاسیک، تغییر و تحولاتی صورت پذیرد. گفتمان مارکسیسم کلاسیک در واقع بر این مبنای استوار شده بود که سوژکتیویته و به تبع آن رهایی انسان را به کار و پیشه فرو می‌کاست. نظریه‌پردازان جنبش چریکی مارکسیستی در ایران به تبعیت از الگوهای فرانسوی و آمریکای لاتین خود، بدون آنکه کاملاً منکر زیربنای اقتصادی باشند، می‌کوشیدند به این گرایش دامن بزنند که می‌بایست تأکید را از روی کار و پیشه برداشت و بر عمل و به ویژه عمل چریکی افکند. چرا که عمل چریکی، جان‌مایه و گوهر سوژکتیویته و لذا رهایی و آزادی است نفس مبارزه به قدری نزد چریکی‌ها اهمیت داشت که در کتاب‌های راهنما که پیرامون چگونگی مهار شکنجه‌ها برای اعضای خود منتشر می‌کردند، شکنجه را بخشی تفکیک‌ناپذیر از مبارزه

بی‌امان علیه حاکمیت و برابر با مبارزه مسلحانه تلقی می‌کردند و دیگران را نیز به اقدامات دلیرانه‌ای نظیر ایثار و شهادت انقلابی ترغیب می‌کردند (احمدی حاجیکلاهی، ۱۳۸۷: ۲۸۸).

۳-۳. سازمان مجاهدین خلق؛ التقاطی از اسلام و مارکسیسم

در اواسط دهه ۴۰ گفتمانی در فضای سیاسی ایران شکل گرفت که خواهان تلفیق مفاهیم و نشانه‌های اسلام و مارکسیسم بود. مبانی معرفت‌شناختی این گفتمان توسط اعضای سازمانی پی‌ریزی شد که در سال ۱۳۴۴ با عنوان «سازمان مجاهدین خلق ایران» بنیان نهاده شد.

«سازمان مجاهدین خلق ایران» یک گروه سیاسی- نظامی بود که توسط سه تن از روشنفکران جوان مسلمان به نام‌های محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین‌رودسری با هدف سرنگونی رژیم پهلوی تأسیس شد. این سازمان نیز همچون چریک‌های فدایی خلق ایران که در دهه ۱۳۴۰ مشی قهرآمیز را در مبارزه برگزیدند، تحت تأثیر سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز، در جریان تدوین استراتژی به «مبارزه مسلحانه» رسید و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیست آمریکای لاتین، شیوه «جنگ چریکی شهری» را در تاکتیک اتخاذ کرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۲۷۳).

در حالی که فداییان عمدتاً از توده‌ای‌ها و جناح مارکسیست جبهه ملی تشکیل می‌شد، سازمان مجاهدین اساساً از جناح مذهبی جبهه ملی به ویژه نهضت آزادی منشأ می‌گرفت. بسیاری از اعضای این سازمان از درس‌خواندگان دبیرستان‌ها و مدرسه‌های دینی سبک جدید، حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها، انجمن‌های اسلامی دبیرستان‌ها، شنوندگان حسینیه ارشاد، و دانشگاه‌ها بودند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). مجاهدین از همان ابتدا معتقد به ایدئولوژی اسلامی بودند (احمدی‌روحانی، ۱۳۸۴: ۴۳) و بر خلاف همتایان غیر مذهبی خود- فداییان- اسلام را تنها ایدئولوژی‌ای می‌دانستند که می‌تواند توده‌ها را برای مبارزه با رژیم پهلوی بسیج کند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۷۸). به طور کلی مجاهدین به شیوه ماکس وبر اسلام را یک ایدئولوژی سیاسی «این‌جهانی» می‌دانستند که توانایی جنگیدن با ظلم و به ارمغان آوردن آزادی و دموکراسی را دارد (بروجردی، ۱۳۷۷:

(۱۷۸). این نوع تصور و تلقی از اسلام بیانگر طرز تفکر و عقیده خاصی بود که با اسلام و شریعتی که از سوی فقهای برجسته اسلامی معرفی می‌گردید، تفاوت اساسی داشت. چرا که مجاهدین عقیده داشتند که اسلام و حقیقت آن، پس از دوره صدر اسلام و امامت ائمه طاهرین (ع) دچار انحرافات اساسی گردیده است. این انحرافات که شروع آن را باید بلافاصله در همان دوره پس از پیامبر اسلام (ص) و به ویژه در دوره حکومت امویان و عباسیان جستجو کرد، به تدریج و در طول زمان افزایش یافته و موجب شده در دوران معاصر آنچه به عنوان اسلام تعیین می‌شود، از هر گونه جنبه اصولی و انقلابی خالی گشته و عملاً به جای یک نیروی مولد و محرک، عامل بی‌حرکی و تن دادن به قضا و قدر باشد (احمدی‌روحانی، ۱۳۸۴: ۴۳).

بنابراین مجاهدین سعی در احیای اسلام راستین و انقلابی داشتند و تلاش می‌کردند اسلام را از حشر، زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده، پاک کنند و جوهر درخشان و انسان‌ساز آن را به شکلی بارز و نمایان برای مردم توضیح دهند؛ وظیفه‌ای که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن، از عهده‌اش برنیامده و بالعکس در مواردی نیز نقش بارزی در تعمیق انحرافات داشته است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۸۴).

در واقع گفتمان التقاطی مجاهدین را می‌توان کوششی در راستای رهایی از الحاد آشکار در زیربنای ماتریالیستی مارکسیسم از یک سو، و پیوند مبانی اقتصادی و علمی آن با خداپرستی و اعتقادات اسلامی از سوی دیگر دانست (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۳۳۹). از سوی دیگر تحت تأثیر آموزه‌ها و باورهای اسلامی، معتقد بودند که برای یک مبارزه جدی علیه امپریالیسم و دست‌نشانندگان آن در ایران، می‌بایست به ایدئولوژی اسلامی و نوع راستین آن متوسل شد به طور کلی هدف نهایی مجاهدین، ارائه خوانشی مدرن، انقلابی و مبارزه‌جویانه از اسلام بود که چنین هدفی فقط در گرو تمسک جستن به مفاهیم مارکسیستی امکان‌پذیر می‌نمود. لذا می‌توان گفت، اسلام انقلابی دال مرکزی گفتمان مجاهدین بود که مفاهیم مارکسیستی مانند انقلابی‌گری، مبارزه با سرمایه‌داری، ضدیت با امپریالیسم و مبارزه طبقاتی، همه برای تحقق آن به کار گرفته می‌شدند. در واقع اسلام انقلابی، اسلامی است که با قرار گرفتن در زنجیره هم‌ارزی مفاهیم مارکسیستی، مدلول و معنایی انقلابی و ضد امپریالیستی یافته و به نیرویی برای تغییر در

گفتمان حاکم بر جامعه تبدیل شده است. به هر روی آرمان بازآفرینی اسلام به مثابه گفتمان انقلاب و عمل‌گرایی، منحصر به اعضای مجاهدین نبود؛ چرا که عمده تلاش‌های فکری دکتر علی شریعتی نیز در مسیر تحقق این آرمان به کار گرفته شده بود. «در واقع، نظرات شریعتی و مجاهدین چنان نزدیک بود که بسیاری نتیجه گرفتند که شریعتی الهام‌بخش مجاهدین بوده است اما مجاهدین نظرات خود را پیش از آنکه شریعتی در سال ۱۳۴۷ به حسینیه ارشاد بیاید، مدون ساخته بودند.» به هر حال رابطه دقیق این دو هرگونه که باشد، در این تردیدی نیست که در سال‌های بعدی، شریعتی به صورت غیر مستقیم با آثار پربار خود در خصوص جنبه‌های انقلابی اسلام به مجاهدین یاری داد (احمدی‌روحانی، ۱۳۸۴: ۴۴).

او نیز همچون اعضای سازمان مجاهدین خلق، تنها راه رسیدن به تفسیر انقلابی از اسلام را در گرو بهره‌برداری از مفاهیم مارکسیستی و ایجاد گفتمانی التقاطی از اسلام و مارکسیسم می‌دانست. او همچون مجاهدین، مفاهیم علمی - اقتصادی مارکسیسم از قبیل انقلابی‌گری، مبارزه با امپریالیسم، ضدیت با سرمایه‌داری، عدالت اجتماعی و جامعه بی‌طبقه را با اصول و موازین اسلامی در آمیخته و قرائتی مبارزه‌طلبانه، انقلابی و رهایی‌بخش از اسلام به دست داد. به طور کلی می‌توان گفت شریعتی و مجاهدین با تفسیر انقلابی‌شان از اسلام و ارائه گفتمانی التقاطی از اسلام و مارکسیسم، بنیان معبری شدند که از آن طریق مفاهیم مارکسیستی همچون مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با سرمایه‌داری، انقلابی‌گری، عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق توده مردم، وارد مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی شد. به بیان دیگر گفتمان شریعتی و مجاهدین پیوندگاه و پل معنایی میان اسلام و مارکسیسم قلمداد می‌شود که از طریق آن دال‌های اسلامی مانند جهاد، شهادت و رستگاری مدلولی مارکسیستی - انقلابی یافته و دال‌ها و مفاهیم مارکسیستی چون مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با سرمایه‌داری و آرمان جامعه بی‌طبقه، معنا و مدلولی اسلامی گرفته است. در واقع دال‌های مارکسیستی و اسلامی با قرار گرفتن در یک زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌های معنایی‌شان را از دست داده و به هویتی جدید و همسان رسیده‌اند؛ هویتی که از دال برتر اسلام انقلابی سرچشمه گرفته و منع

غیریت‌ساز این گفتمان از گفتمان‌های اسلام سنتی، مارکسیسم اصیل و ملی‌گرایی لیبرال بوده است (احمدی‌روحانی، ۱۳۸۴: ۴۸).

۴. مفصل‌بندی گفتمان مارکسیسم

گفتمان مارکسیسم که توسط حزب توده و گروه‌های سیاسی متأثر از آن اشاعه می‌شد، نتیجه مفصل‌بندی نشانه‌های مهم «تقسیم جامعه به دو طبقه حاکم و محکوم»، «دفاع از حقوق کارگران، دهقانان، زحمت‌کشان»، «مبارزه با سرمایه‌داری و فئودالیسم»، «مبارزه با امپریالیسم و استعمار»، و «سلطنت‌ستیزی» بود که حول دال مرکزی «سوسیالیسم و عدالت اجتماعی» سامان می‌یافت. در این گفتمان سوسیالیسم به عنوان دال مرکزی مطرح شده است که نشانه‌های دیگر در راستای تحقق آن به کار گرفته شده و معنای خود را از آن می‌گیرند.

۴-۱. تقسیم جامعه به دو طبقه حاکم و محکوم

تقسیم جامعه به دو طبقه حاکم و محکوم یکی از نشانه‌ها و مفروضات اساسی گفتمان مارکسیسم تلقی می‌شد؛ این گفتمان جامعه ایران را به دو طبقه اقلیت استثمارگر وابسته به خارج دستگاه حکومتی، و اکثریت توده استثمار شده تقسیم می‌کرد. عوامل اصلی تولید، یعنی زمین‌های مرغوب و صنایع عمده در اختیار طبقه استثمارگر بود؛ این طبقه با تسلط بر ابزار و مناسبات تولید، قسمت عمده توده‌های ایران را تحت استثمار خود درآورده بود. زارعین و دهقانان در روستاها، همچنین عشایر کوچ‌رو، همه در خدمت اربابان ملاک و صاحبان سرمایه بودند. در شهرها نیز کارگران زیادی در کارخانه‌ها و تأسیسات صنعتی متعلق به این طبقه با دستمزد و پاداش ناچیز مشغول به کار بودند. به همین دلیل این گفتمان برای توصیف وضعیت مردم ایران، مفهوم «خلق‌های تحت ستم» را ابداع کرد. از منظر این گفتمان، علاوه بر اینکه کل جامعه ایران، به دو طبقه استثمارگر و استثمار شده تقسیم می‌شد، خلق‌های ایران نیز از حقوق سیاسی خود، به ویژه حق تعیین سرنوشت سیاسی محروم بودند. این گفتمان آرمان خود را نویدبخش آزادی سیاسی و همچنین رهایی خلق‌ها از بند استثمارگران داخلی و حامیان خارجی آن‌ها با حمایت کشور روسیه شوروی به عنوان حامی خلق‌های جهان، می‌دانست (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۵۶-۱۵۵).

۲-۴. دفاع از حقوق کارگران و مبارزه با سرمایه‌داری و فئودالیسم

تأمل در تقسیم‌بندی گفتمان مارکسیسم از جامعه، به روشنی دو نشانه دیگر این گفتمان را آشکار می‌کند: «دفاع از حقوق کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران» و «مبارزه با سرمایه‌داری و فئودالیسم». دفاع از حقوق کارگران و به طور کلی طبقه زحمت‌کشان، همواره مورد تأکید حزب توده بوده و با گرایش هرچه بیشتر به چپ، این نشانه نیز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شد. در واقع مباحثی مانند اصلاحات ارضی در روستاها، هشت ساعت کار روزانه برای کارگران، و ایجاد کارگاه‌ها و صنایع داخلی برای پیشه‌وران، در راستای تحقق بخشیدن به این نشانه و دفاع از حقوق زحمت‌کشان به کار گرفته می‌شد. این مباحث همزمان برای تحقق نشانه مبارزه با سرمایه‌داری و فئودالیسم نیز به کار می‌رفت. مبارزه با سرمایه‌داری و فئودالیسم یکی از مهم‌ترین نشانه‌های مفصل‌بندی گفتمان مارکسیسم محسوب می‌شد که همواره رهبران و اعضای بلندپایه حزب توده در مواضعشان بر آن تأکید می‌کردند. در این رابطه توجه به قسمتی از دفاعیات خسرو روزبه در برابر دادگاه نظامی، ضدیت این گفتمان با سرمایه‌داری و فئودالیسم را به خوبی نشان می‌دهد:

«من از سرمایه‌داری بیزارم، زیرا همه معاصی بشر امروز و همه معایب جامعه ایران متوجه آن است. من دشمن نظامی هستم که همه ثروت‌ها را در دست هزار فامیل انباشته می‌سازد و برای هجده میلیون انسان دیگر چیزی باقی نمی‌گذارد. در حالی که کودکان روستایی از گرسنگی می‌میرند، بچه‌های اربابان با هواپیما به بیمارستان‌های اروپایی فرستاده می‌شوند... نفرت من از نظام موجود بدان معنی نیست که مخالف استقلال ایران هستم. بر عکس، من مخالف سرمایه‌داری‌ام دقیقاً به علت این که ایران را نابود می‌کند، مانع توسعه آن می‌شود، امنیت‌اش را سلب می‌کند، و به رفاه مردم بی‌اعتناست.» (همان: ۳۱۵-۳۱۴).

هر چند این بیانات بیشتر در ضدیت و مبارزه با نظام سرمایه‌داری ایراد گردیده، ولی اشاره ضمنی به ستم دیدن روستاییان و دهقانان از طبقه ملاک و زمین‌دار در قالب

مفاهیمی مانند ارباب و رعیت، تقابل گفتمان مارکسیسم با فئودالیسم را نیز روشن می‌کند. این تقابل در بحث اصلاحات ارضی بیشتر به چشم می‌خورد که در کمیون تبلیغات حزب توده چنین آمده است: «پس عدالت بشری اقتضا دارد که قوانین میان ارباب و رعیت تعدیل شود و سهم بزرگ‌تری برای رعیت در نظر بگیرند، به طوری که بر حفظ آسایش خویش توانا گردد و از این گرداب فقر و فلاکت بیرون آید.» (سیاست و سازمان حزب توده، ۱۳۷۰: ۱۰۴).

۳-۴. مبارزه با استعمار و امپریالیسم

مبارزه با استعمار و امپریالیسم یکی دیگر از نشانه‌های مفصل‌بندی گفتمان مارکسیسم بود. این نشانه در واقع بیشتر متأثر از فضای ایجاد شده در دوران جنگ سرد بین آمریکا و شوروی بود تا تحت تأثیر شرایط داخلی و بین‌المللی ایران. لذا «برای حزب توده مبارزه ضد امپریالیستی بیان یک استراتژی ضد آمریکایی با جهت‌گیری به سمت بلوک شوروی بود، و هر گونه روش سیاسی را در تحکیم این برنامه مجاز می‌شمرد.» (مشایخی، ۱۳۸۰: ۹۹). در همین راستا بود که حزب توده در اوج مبارزات مردم با انگلستان در مسأله نفت، به تبع دولت شوروی مسأله مبارزه با امپریالیسم آمریکا را برجسته کرد که در ایران زمینه‌ای برای آن وجود نداشت (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۱)؛ و بر اساس چنین دیدگاهی بود که در برابر ورود هیأت آمریکایی به سرپرستی هریمن برای مذاکره در خصوص نفت، به تظاهرات وسیعی دست زد تا به زعم خود با امپریالیسم آمریکا مبارزه کند. روزنامه به سوی آینده در ۲۰ تیر ۱۳۳۰ نوشت: «هریمن نباید به ایران بیاید. ما هر گونه مداخله امپریالیسم‌های آمریکایی را در امور داخلی ایران به شدت محکوم می‌کنیم، ما احتیاج به صلاحدید با مشاور مخصوص آقای ترومن نداریم.» (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷: ۱۷۱)؛ همین روزنامه در ۲۱ تیر ماه نوشت: «موافقت با ورود نماینده ترومن مورد اعتراض جدی ملت ایران است... ملت ایران به همه مزدوران امپریالیسم و متمایلین به سازش با منافع استعمار، وعده مجازات شدیدی می‌دهد.» (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷: ۱۷۲) همچنین روزنامه شهباز در ۲۱ بهمن ۱۳۳۱ می‌نویسد: «امپریالیست‌ها با استفاده از طبقات حاکمه خائن کشورهای سرمایه‌داری، مستعمره و نیمه مستعمره می‌خواهند از ملت‌ها من جمله از ایران برای

رسیدن به امیال پلید و ضد بشری خود استفاده نمایند.» (مظفری‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۱). به این ترتیب توجه به مواضع حزب توده بیانگر برجستگی نشانه مبارزه با امپریالیسم و استعمار در مفصل‌بندی نظام معنایی مارکسیسم است. به طوری که حزب توده در طرح برنامه مصوب هفتمین پلنوم وسیع کمیته مرکزی، مبارزه با امپریالیسم را در سرلوحه اهدافش قرار می‌دهد و چنین می‌نویسد:

«وظیفه اساسی انقلاب در مرحله کنونی عبارت است از انتقال قدرت حاکمه از دست ملاکان بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم به دست نیروهای متحد استقلال‌طلب و میهن‌پرست و آزادی‌خواه یعنی کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی (پیشه‌وران و کسبه)، روشنفکران، کارمندان و سرمایه‌داران ملی (اعم از بازرگانان و صاحبان صنایع). اساسی‌ترین وسیله این مبارزه، جبهه واحد کلیه قوای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ایران است که اتحاد کارگران و دهقانان استخوان‌بندی آن را تشکیل می‌دهد.» (مشایخی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

در این برنامه علاوه بر برجستگی نشانه مبارزه با امپریالیسم و استعمار، نشانه‌های دیگر گفتمان مارکسیسم مانند دفاع از حقوق کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران؛ مبارزه با سرمایه‌داری و فئودالیسم و نیز تقسیم جامعه به دو طبقه حاکم و محکوم که در یک زنجیره هم‌ارزی حول دال مرکزی سوسیالیسم مفصل‌بندی شده‌اند، به خوبی نمایان است.

۴-۴. سلطنت‌ستیزی

سلطنت‌ستیزی یکی دیگر از نشانه‌های مهم گفتمان مارکسیسم بود. به طوری که حزب توده در آستانه کودتای ۱۳۳۲ و به طور دقیق بعد از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد و خروج شاه از ایران که موقعیت جدیدی را به وجود آورده بود، خواهان تغییر رژیم و ایجاد جمهوری دموکراتیک شد: «حزب توده خواهان استقرار بی‌درنگ یک جمهوری دموکراتیک می‌باشد زیرا مادامی که نظام سلطنتی پا برجا است، گله خائنان باقی می‌ماند و خائنان بیشتری را زاد و ولد خواهد کرد.» (احمدی حاجیکلائی، ۱۳۸۷: ۲۰۰). در چنین اوضاعی حزب توده شعار خویش را چنین اعلام می‌دارد: در مبارزه با نظام استعماری شعار باید این باشد: «بر چیده باد سلطنت، پیروز باد جمهوری دموکراتیک.» (همان: ۲۰۰).

این خواست رادیکال، سرنوشت آرمان‌های سوسیالیستی گفتمان مارکسیسم را به سقوط سلطنت و برقراری جمهوری دموکراتیک گره می‌زد.

۵. گفتمان انقلاب اسلامی و مارکسیسم

با تأملی بیشتر در گفتمان انقلاب اسلامی می‌توان دریافت که در شکل‌گیری آن، مفاهیم گفتمان مارکسیسم نسبت به گفتمان ملی‌گرایی لیبرال تأثیر زیادی داشته است. چرا که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، گفتمان مسلط تفکر مارکسیسم بود. لذا نظریه‌پردازان گفتمان انقلاب اسلامی - مخصوصاً دکتر علی شریعتی - به لحاظ شناختی و معرفتی به شدت تحت تأثیر گفتمان مسلط روز بودند. این نظریه‌پردازان هر چند از یک سو مارکسیسم را طرد کرده و اسلام را به عنوان مکتب فکری خویش معرفی می‌کردند، اما به لحاظ سیطره فکری مارکسیسم در جهان و به ویژه جهان سوم، نگرش و تصورشان نسبت به پدیده‌هایی چون طبقه، دولت، عدالت، روشنفکر، تاریخ، اقتصاد و انقلاب، متأثر از دیدگاه‌های مارکسیستی بوده و تفسیری چپ‌گرایانه از اسلام داشتند (قریشی، ۱۳۸۸: ۲۲۳). لذا در ادامه مفاهیم و نشانه‌های مارکسیستی که مورد استفاده گفتمان انقلاب اسلامی قرار گرفتند، بیان می‌شود.

۵-۱. عدالت اجتماعی

«عدالت» از ارزش‌های زیبای انسانی است که همواره تحقق آن به صورتی ایده‌آل و جهان‌شمول، در سرلوحه آرزوهای بشریت بوده است. البته «عدالت اجتماعی» مفهوم جدیدی است که بعد از ظهور اقتصاد سرمایه‌داری در جهان و تشدید نابرابری‌های اجتماعی ناشی از آن مطرح شده است. گفتمان مارکسیسم مهم‌ترین مروج و داعیه‌دار این مفهوم می‌باشد؛ چرا که فلسفه ظهور این گفتمان مبارزه با بی‌عدالتی‌های نظام سرمایه‌داری و تحقق آرمان عدالت اجتماعی بوده است. همان طور که پیش‌تر اشاره شد، عدالت اجتماعی دال مرکزی گفتمان مارکسیسم است. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم عدالت اجتماعی را از گفتمان مارکسیسم اخذ کرده و وارد نظام معنایی خود نموده است. حال با اشاره به سخنانی از امام خمینی، چگونگی بهره‌برداری این گفتمان از مفهوم عدالت اجتماعی بیان می‌شود:

«حکومت اسلام مثل حکومت‌های دیگر از قبیل سلاطین، از قبیل رؤسای جمهوری نیست. حاکم اسلام، حاکمی است که در بین مردم، در همان مسجد کوچک مدینه می‌آمد جلوس می‌کرد و آنهایی که مقدرات مملکت دستشان بود مثل سایر طبقات مردم، در مسجد اجتماع می‌کردند و طوری بود اجتماعشان که کسی که از خارج می‌آمد، نمی‌فهمید که کی رئیس مملکت است و کی صاحب منصب است و کی از فقرا است، لباس همان لباس فقرا و... فقرای، و در اجرای عدالت طوری بود که اگر چنانچه یک نفر از پایین‌ترین افراد ملت، بر شخص اول مملکت، بر سلطان، بر رعیت ادعایی داشت و پیش قاضی می‌رفت، قاضی شخص اول مملکت را احضار می‌کرد و او هم حاضر می‌شد و اگر چنانچه حکم بر خلاف او می‌کرد، تسلیم بود.» (صحیفه نور، جلد ۲۲: ۱۴۱).

امام خمینی در بیانات خود با قرار دادن مفهوم عدالت اجتماعی در زنجیره هم‌ارزی مفاهیم اسلامی مانند حکومت اسلامی و مسجد، و ارائه تصویری آرمانی و عادلانه از اسلام سعی می‌کند مدلول و معنای خاص خود را بر آن تحمیل کرده و هژمونی گفتمان مارکسیسم در به کارگیری این مفهوم را درهم شکند. به عبارت دیگر امام خمینی تلاش می‌کند با معرفی اسلام به عنوان نمونه آرمانی نظام عدالت‌مداری و برابری، طرفداران آرمان‌نهایی گفتمان مارکسیسم-نظام بی‌طبقه و اشتراکی- را به سمت خود جلب کرده و احساس نیاز به گفتمان مارکسیسم را از بین ببرد.

۵-۲. مبارزه با سرمایه‌داری

مبارزه با سرمایه‌داری یکی دیگر از نشانه‌هایی است که گفتمان انقلاب اسلامی از گفتمان مارکسیسم گرفته و وارد نظام معنایی خود نمود. توجه به سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی، حضور این مفهوم در گفتمان انقلاب اسلامی را به وضوح نشان می‌دهد: «جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش‌گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش‌های اعتقادی انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش‌گذرانی است. جنگ ما، جنگ

قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست» (صحیفه نور، جلد ۲۰: ۲۲۲). در این بیان امام خمینی، ضدیت و تقابل با نظام سرمایه‌داری کاملاً واضح است؛ او سعی می‌کند با بهره‌گیری از این مفهوم و قرار دادن آن در زنجیره هم‌ارزی مفاهیم اسلامی مانند کشورهای اسلامی، جنگ ارزش‌های اعتقادی و جنگ قداست، به «مبارزه با نظام سرمایه‌داری» معنایی اسلامی بخشیده و آن را از انحصار گفتمان مارکسیسم درآورد. در واقع او با بکارگیری عباراتی مانند «جنگ پابرهنگی علیه خوش‌گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد» که آشکارا نمادهای گفتمان مارکسیسم را تداعی می‌کند، تلاش می‌کند رهبری این جنگ را از مارکسیسم گرفته و آن را به حاشیه براند.

۳-۵. مبارزه با امپریالیسم

مبارزه با امپریالیسم یکی دیگر از مفاهیمی است که گفتمان انقلاب اسلامی از مارکسیسم گرفته و وارد مفصل‌بندی خود نمود. مبارزه با امپریالیسم و آمریکا به طور مکرر در سخنان امام خمینی شنیده می‌شد. او همواره آمریکا را به عنوان یک غیر، دیگری و دشمن بازنمایی می‌کرد و پیوسته آن را در کنار شاه و در مقابل ملت ایران قرار می‌داد. در حقیقت تلاش می‌کرد با بازنمایی فضایی دو قطبی میان ملت ایران و آمریکا، گفتمان انقلاب اسلامی را گفتمان رهایی‌بخش ملت ایران معرفی کرده و از این طریق نظام معنایی مارکسیسم در رهبری مبارزه با امپریالیسم را به چالش بکشد. به این ترتیب مبارزه با امپریالیسم و آمریکا یکی از منابع هویت‌بخش گفتمان انقلاب اسلامی تلقی می‌شود. توجه به بیانات امام خمینی، حضور مفهوم «مبارزه با امپریالیسم» را به خوبی در گفتمان انقلاب اسلامی نشان می‌دهد:

«دولت‌های آمریکا بزرگترین جنایتی که به ما کردند این است که این دودمان پهلوی را به ما تحمیل کردند و مخازن ما را با دست آن برده‌اند و در عوض چیزی که بدرد ملت بخورد ندادند و ارتش ما را در تحت حمایت خودشان قرار دادند که بر ضد ملت ما قیام کند. در ایران، پایگاه‌هایی درست کرده‌اند که مخالف با استقلال ما بوده است و ما با وجود حکومت این شاه هیچ زندگی صحیح نمی‌توانیم بکنیم. آمریکا است که پشتیبانی از شاه می‌کند و الان هم

رئیس جمهوری آمریکا پشتیبانی خودش را اعلام می‌کند و کرده است.» (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۲: ۱۲۳). در سخن فوق امام خمینی به سیاق مارکسیست‌ها - مخصوصاً چریک‌های فدایی - شاه و آمریکا را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار داده و شاه را به عنوان عامل امپریالیسم جهانی - آمریکا - معرفی می‌کند. او سعی دارد آمریکا را دشمن اصلی ملت ایران جلوه دهد و این گونه حمایت تمامی مخالفان آمریکا در داخل کشور را پشت سر خود داشته باشد.

۴-۵. دفاع از حقوق توده مردم

یکی از نشانه‌های مفصل‌بندی گفتمان مارکسیسم، دفاع از حقوق طبقات پایین به ویژه کارگران و دهقانان بود. این گفتمان با تلاش برای احقاق حقوق و بهبود وضعیت زندگی طبقات پایین جامعه، طرفداران فراوانی در بین این طبقه یافته بود. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی نمی‌توانست در فرایند بسیج اجتماعی و در راستای مبارزه با گفتمان مارکسیسم، چنین نیروی عظیمی را نادیده گرفته و آن را در اختیار رقیب خود قرار دهد. لذا می‌بایست در مفصل‌بندی خود نشانه‌ای برای دفاع و حمایت از این طبقه تعریف می‌کرد. به این ترتیب مفهوم «دفاع از حقوق طبقات پایین» را از گفتمان مارکسیسم اخذ کرده و در نظام معنایی خود مفصل‌بندی نمود. گفتمان انقلاب اسلامی همواره از این مفهوم برای جلب نظر توده‌های مردم و طبقات پایین استفاده می‌کرد که توجه به بیاناتی از امام خمینی این نکته را روشن می‌کند:

«فریاد برائت ما، فریاد فقر و تهیدستی گرسنگان و محرومان و پابره‌هایی است که حاصل عرق جبین و زحمات شبانه روزی آنان را، زراندوزان و دزدان بین‌المللی به یغما برده‌اند و حریصانه از خون دل ملت‌های فقیر و کشاورزان و کارگران و زحمتکش‌شان، به اسم سرمایه داری و سوسیالیسم و کمونیسم مکیده و شریان حیات اقتصاد جهان را به خود پیوند داده‌اند و مردم جهان را از رسیدن به کمترین حقوق حقه خود محروم نموده‌اند.» (صحیفه نور، جلد ۲۰: ۱۱۳).

در اینجا امام خمینی با بیان صریح و مکرر مفاهیم مارکسیستی چون فقر، تهیدستی، فقیر، کشاورز، کارگر و زحمتکش، سعی می‌کند این مفاهیم را از انحصار گفتمان مارکسیسم درآورده و متعلق به گفتمان انقلاب اسلامی بکند. در واقع او می‌خواهد

گفتمان انقلاب اسلامی را گفتمان طبقات پایین و پابرهنگان جلوه داده و ادعای گفتمان مارکسیسم در حمایت از این طبقه را عبث و ناصحیح نشان دهد.

۵-۵. ضدیت با سلطنت (جمهوری خواهی)

ضدیت با سلطنت و جمهوری خواهی یکی دیگر از مفاهیمی بود که گفتمان انقلاب اسلامی از مارکسیسم اخذ کرده و وارد مفصل‌بندی خود نمود. چرا که در اسلام هیچ گاه ضدیت با سلطنت وجود نداشته و هیچ یک از علما نیز در طول تاریخ چنین موضوعی را مطرح نکرده بودند. برای نمونه علمایی مانند میرزای شیرازی و حاج سید محمد طباطبایی و حاج سید عبدالله بهبهانی هیچ موقع دنبال این تفکر نبودند؛ حتی مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری هم دنبال این فکر نبود؛ آن‌ها فقط مایلند تغییراتی در حکومت ایجاد کنند و به تعبیر خودشان تا جایی که ممکن است عدل بیشتر اجرا شود. لذا این ایده که نظام موجود را فرو بریزند و طرحی نو دراندازند، هیچ وقت در اسلام وجود نداشته است (زارع، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۷). توجه به اولین تجربه گفتمان اسلام‌گرایی در ایران یعنی جمعیت فداییان اسلام نیز این ادعا را ثابت می‌کند. آن‌ها با اینکه خواهان برقراری حکومت اسلامی بودند و به قتل و ترور نخست‌وزیر و وزیران مبادرت می‌ورزیدند، ولی هیچ گاه اندیشه براندازی نهاد سلطنت را در سر نمی‌پروراندند (زارع، ۱۳۷۹: ۶۰). بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم جمهوری، ضدیت با سلطنت و انقلابی‌گری را از گفتمان مارکسیسم گرفته و وارد نظام معنایی خود کرده است. توجه به مصاحبه امام خمینی با خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین، حضور مفهوم جمهوری در گفتمان انقلاب اسلامی را به خوبی نشان می‌دهد:

«سؤال: درباره مجلس حضرت آیت الله خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی موجود

و جانشین شدن یک جمهوری هستید، چه نوع جمهوری در نظر دارید؟

جواب: ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آراء عمومی. شکل نهائی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.» (صحیفه نور، جلد ۲: ۲۶۰).

در پاسخ فوق، امام خمینی با قرار دادن مفهوم جمهوری در زنجیره هم‌ارزی دال مرکزی اسلام، سعی می‌کند جمهوری خواهی را در چارچوب نظام معنایی اسلام تعریف کرده و

آن را از انحصار گفتمان مارکسیسم درآورد. او با این کار می‌خواهد گفتمان انقلاب اسلامی را تنها گفتمان جمهوری‌خواه معرفی کرده و اکثر نیروهای ضد سلطنت و جمهوری‌خواه را حول این نظام معنایی بسیج کند.

نتیجه‌گیری

گفتمان مارکسیسم یکی از گفتمان‌های مهم و فعال در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که همواره سعی می‌کرد از بحران معنایی ایجاد شده در گفتمان حاکم پهلوی استفاده کرده و نظام معنایی خود را بر فضای سیاسی-اجتماعی ایران بگستراند. این گفتمان همانند تمامی نظام‌های گفتمانی، هویت و اصالت خود را بر اساس غیریت‌سازی و تعریف نظام‌های معنایی دیگری شکل بخشیده و انسجام می‌داد. در این راستا با تعریف و دیگری‌انگاشتن گفتمان حاکم پهلوی و گفتمان‌های مدعی جانشینی مانند ملی‌گرایی و اسلام سیاسی، هویت یافته و به مثابه نظام معنایی متمایز شناخته می‌شد. همان‌طور پیشتر بیان شد، مارکسیسم به عنوان یک گفتمان حول مفهوم مرکزی سوسیالیسم و عدالت اجتماعی شکل گرفته و تکوین یافته بود. در واقع مفهوم عدالت اجتماعی دال برتر گفتمان مارکسیسم بود که مفاهیم دیگر پیرامون آن مفصل‌بندی شده و معنایشان را از آن می‌گرفتند. تقسیم جامعه به دو طبقه حاکم و محکوم، دفاع از حقوق کارگران و طبقات پایین، مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با سرمایه‌داری و فئودالیسم، جمهوری‌خواهی و ضدیت با سلطنت، مبارزه مسلحانه و انقلابی‌گری مهم‌ترین مفاهیم و نشانه‌های این گفتمان بودند که پیرامون مفهوم سوسیالیسم و عدالت اجتماعی به مثابه دال مرکزی گرد آمده و مفصل‌بندی شده بودند. گفتمان مارکسیسم همواره با توسل به مفاهیم مذکور سعی می‌کرد فضایی استعاری و آرمانی از جامعه خلق کند که در آن فضا تمامی خواسته‌های مردمی را پوشش داده و همگان را به سوی خود جذب کند. طوری که قابلیت‌های گفتمان‌های رقیب در تأسیس فضای استعاری، زیر سؤال رفته و امکان تثبیت نظام معنایی و هژمونیک شدنش فراهم شود. با این حال گفتمان مارکسیسم بنا به دلایلی نتوانست در منازعه معنایی با رقبا و غیریت‌هایش پیروز شده و آن‌ها را به حاشیه براند. ناتوانی در پوشش دادن به تمامی خواسته‌ها و تقاضاهای مردمی، محرومیت از قابلیت اعتبار و دسترسی به عنوان دو مؤلفه مؤثر در هژمونیک کردن گفتمان‌ها، شکست

سخت‌افزاری در اثر ضربات سنگین وارده از نظام شاهنشاهی و منحصر بودن مخاطبان به قشر روشنفکر و تحصیل‌کرده، از مهم‌ترین دلایلی بودند که از فراگیری و هژمونیک شدن این گفتمان ممانعت کردند. گفتمان مارکسیسم اگر چه در تثبیت نظام معنایی خود توفیق نیافت و در فرایند منتهی به انقلاب اسلامی ایران به حاشیه افکنده شد؛ اما توانست مفاهیم و واژگانی را وارد ادبیات سیاسی و فضای گفتمانی ایران بکند که پیش از این محلی از اعراب نداشتند. مفاهیمی چون مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با سرمایه‌داری، حمایت از حقوق طبقات پایین، انقلابی‌گری، مبارزه مسلحانه، عدالت اجتماعی و سلطنت‌ستیزی مهم‌ترین مفاهیمی بودند که این گفتمان در فضای سیاسی-اجتماعی ایران به ارث گذاشته و ماندگار ساخت. این مفاهیم بعدها توسط کسانی مانند دکتر علی شریعتی و سازمان مجاهدین خلق ایران وارد گفتمان اسلام سیاسی گردیده و در طراحی مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی به کار گرفته شدند.

منابع

- احمدوند و همکاران (۱۳۹۶) بررسی و تحلیل مؤلفه‌های جریان تاریخ نگاری چپ (کمونیستی) ایرانی، *مجله گنجینه اسناد*، سال ۲۷ شماره ۱۰۶.
- احمدی حاجیکلائی، حمید (۱۳۸۷) *جریان‌شناسی چپ در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- احمدی روحانی، حسین (۱۳۸۴) *سازمان مجاهدین خلق*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷) *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸) *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، جلد ۱، *اندیشه‌های مارکسیستی*، تهران: نشر نی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۶۰) «لنینیسم در ایران»، *نشریه میان‌رشته‌ای*، آرش، مهر، شماره ۲۷.
- تاجداری، علی‌رضا و حسن سرایی (۱۳۸۹) «گفتمان چپ اولیه در ایران؛ اندیشه‌های جهانی در بستر ایرانی»، *نشریه علوم اجتماعی*، جامعه پژوهش فرهنگی، پاییز و زمستان، شماره ۲.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴) *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تفقدی جامی، محمود (۱۳۷۷) *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: ققنوس.

جعفریان، رسول (۱۳۸۷) **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران**، تهران: مؤسسه خانه کتاب.
جمشیدی‌راد، محمد صادق و محمدرضا محمود پناهی (۱۳۹۱) «مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، زمستان.
حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۳) **چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱) **صحیفه نور**، ۸ جلد، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
در جستجوی راه از کلام امام (۱۳۶۲) دفتر چهاردهم: استعمار و ابر قدرت‌ها، تهران: انتشارات امیرکبیر.
ذبیح‌الله سپهر (۱۳۶۴) **ایران در دوره دکتر مصدق**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی زارع، عباس (۱۳۷۹) **آخرین انقلاب قرن**، جلد ۲، قم: انتشارات معارف.
سیاست و سازمان حزب توده (۱۳۷۲)، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی کوششگر، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

سیاست و سازمان حزب توده (۱۳۷۰) جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۹) **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب**، تهران: نشر قومس.
فریسی، فردین (۱۳۸۸) «چالش‌های نظری ایدئولوژی‌های سیاسی: مطالعه موردی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و نهم، بهار، شماره ۱.
قنبری، آیت (۱۳۸۴) «گفتمان‌های سیاسی فعال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه دین و سیاست، بهار و تابستان، شماره ۳ و ۴.

قیصری، نورالله (۱۳۸۵) «گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی (س) و گفتمان‌های رقیب»، نشریه علوم اجتماعی، پژوهشنامه متین، بهار، شماره ۳۰.
محمدی، منوچهر (۱۳۷۰) **تحلیلی بر انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
مرادی مراغه‌ای، علی (۱۳۸۸) **خشم و هیاهوی یک زندگی**، تهران: نشر اوحدی.
مشایخی، مهرداد (۱۳۸۰) «جنبش سوسیالیستی و پروبولماتیک وابستگی»، نشریه میان‌رشته‌ای، گفتگو، بهار، شماره ۳۱.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۳) **نقدی بر مارکسیسم**، تهران: انتشارات صدرا.
مظفری‌پور، مریم و دیگران (۱۳۸۹) «تحلیل گفتمانی تصویر دیگری در مطبوعات حزب توده (۱۳۳۱-۱۳۲۹)»، نشریه رسانه، بهار، شماره ۸۱.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱) **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران**، تهران: مؤسسه انتشاراتی رسا.
یورگنس، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.